

# Comparative Analysis of Geo-economic Theories: Implications for International Relations

**Davood manzoor**

Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadegh University, Tehran, Iran.

manzoor@isu.ac.ir

 0000-0000-0000-0000

## Abstract

Governments are increasingly using economic tools such as trade and investment in power politics. How to use economic power to achieve geostrategic goals is one of the central topics in the contemporary international relations literature. Unlike the geopolitical approach, which relies on territorial characteristics, the geo-economic approach, by exploiting asymmetric vulnerabilities in economic relations, opens another path for the application of power policies to states so that The use of economic power is one of the main tools in the macro strategy of countries. Geoeconomics, in addition to providing a framework for selecting strategic actions, is an analytical approach in the field of international relations. In this article, using the concept of geoeconomics, while criticizing the discourse of liberal interdependence, we explain how power and security today go beyond mere physical control over territorial borders and need to control economic relations with other countries. For this purpose, while introducing the basics of geoeconomic discourse, we meta-analyze theories and studies of geoeconomics and finally analyze the results, especially the application of geoeconomic approach in power politics. According to the findings of this study, strengthening the position of each country in the international order requires that policymakers focus on strategies to strengthen economic growth taking the geoeconomic opportunities into account. They should carefully identify their geoeconomic advantages and use geoeconomic tools to increase their economic competitiveness. They should also monitor the geo-economic initiatives of regional and international competitors and strengthen economic infrastructures and institutions against geo-economic threats, especially cyber attacks.


**Keywords:** Geoeconomics, Geopolitics, International Relations, Political Economy, Constructivism.

**JEL Classification:** F59, p16, n4



# تحلیل مقایسه‌ای نظریه‌های ژئواکونومی و کارکرد آن در سیاست قدرت

داود منظور

دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.  
manzoor@isu.ac.ir  0000-0000-0000-0000

## چکیده

هدف اصلی این مقاله توضیح مبانی نظری و چگونگی استفاده دولت‌ها از ابزارهای اقتصادی همچون تجارت و سرمایه‌گذاری در جهت اعمال سیاست قدرت در قالب نظریه‌های نوین ژئواکونومی است. این مقاله نشان می‌دهد که امروزه چگونه به‌کارگیری قدرت اقتصادی برای دستیابی به اهداف ژئواستراتژیک به یکی از موضوع‌های محوری در ادبیات روابط بین‌الملل معاصر تبدیل شده است. بر خلاف رویکرد ژئوپلیتیک که متکی بر ویژگی‌های سرزمینی است، رویکرد ژئواکونومی با بهره‌گیری از آسیب‌پذیری‌های نامتقارن در روابط اقتصادی، مسیر دیگری را برای اعمال سیاست قدرت به روی دولت‌ها می‌گشاید و استفاده از قدرت اقتصادی را به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی در کلان راهبرد کشورها معرفی می‌نماید. در این مقاله با روش تحلیل محتوا به بررسی تحولات نظریه ژئواکونومی می‌پردازیم و ضمن نقد گفتمان وابستگی متقابل لیبرال توضیح خواهیم داد که چگونه امروزه قدرت و امنیت از مقوله کنترل فیزیکی صرف بر مرزهای سرزمینی فراتر رفته و به کنترل روابط اقتصادی با دیگر کشورها تسری یافته است. در این مقاله همچنین به تجزیه و تحلیل کاربردهای رویکرد ژئواکونومی در سیاست قدرت خواهیم پرداخت. بر اساس یافته‌های این پژوهش، تقویت جایگاه هر کشور در نظام بین‌الملل مستلزم آن است که راهکارهای تقویت رشد اقتصادی با توجه به ویژگی‌ها، امتیازها و فرصت‌های ژئواکونومیک مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** ژئواکونومی، ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی، سازه‌انگاری.

طبقه‌بندی JEL: F59, p16, n4

## مقدمه و بیان مسئله

امروزه استفاده دولت‌ها از قدرت اقتصادی برای دستیابی به اهداف ژئواستراتژیک به یکی از موضوع‌های مهم در ادبیات روابط بین‌الملل معاصر تبدیل شده است. آمریکا به اتکاء قدرت اقتصادی خود توانسته است به جایگاه رهبری جهان نایل شود. چین توانسته است با به‌کارگیری مؤثر ابزارهای اقتصادی جایگاه ژئوپلیتیک<sup>۱</sup> خود در نظام بین‌الملل را تقویت و تحکیم نماید و به همین جهت آمریکا می‌کوشد تا با ایجاد محدودیت و ممنوعیت بر سر سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری‌های حساس و یا حتی صادرات مواد خام به چین جلوی رشد بیشتر این کشور را بگیرد. امروزه کشورها به‌جای پیشروی نظامی بر روی نقشه، در صدد کسب سهم بیشتر از بازارهای جهانی برای محصولات خود برآمده‌اند. پشتوانه‌های نظری این تغییر رویکرد را می‌بایست در نظریه‌های ژئواکونومی<sup>۲</sup> جستجو کرد که بر اساس آن قدرت و امنیت به کنترل فیزیکی بر مرزهای سرزمینی محدود نمی‌شود و در مقابل مستلزم کنترل روابط اقتصادی با دیگر کشورها است (Braz, 2018). سیاست خارجی ژئواکونومیک<sup>۳</sup> باعث می‌شود که اولویت‌های سیاست خارجی به سمت اهداف اقتصادی تغییر جهت داده و از نظامی‌گری فاصله بگیرد. در جهان امروز با افول نقش نظامی‌گری، نقش ابزارهای ژئواکونومیک پررنگ‌تر شده است. به نظر می‌رسد قدرت ژئواکونومیک و استفاده از آن یک جنبه حیاتی، هر چند کمتر مطالعه شده در روابط بین‌الملل امروزی باشد (Mattlin & Wigell, 2016, p. 125).

«هر چند روابط بین‌الملل بر اساس رقابت بین کشورها بنا می‌شود ولی ابزارهای مورد استفاده کشورها در این رقابت راهبردها امروزه از جنس نظامی نیست» (Mead, 2014, p. 69). در سال‌های اخیر محدودیت‌های گفتمان وابستگی متقابل لیبرال به خوبی هویدا و آشکار شده است. درحالی‌که در سال‌های پس از جنگ سرد تصور می‌شد «هر چه جهان از نظر اقتصادی به هم وابسته‌تر شود، دولت‌ها از سیاست قدرت فاصله گرفته و به سیاست‌های خارجی همکارانه و ادغام در نظم جهانی قانون‌محور روی خواهند آورد» (Mandelbaum, 2004, p. 25)، اما تجربه سال‌های

1. Geopolitics

2. Geo-economy

3. Geoeconomics

گذشته حاکی از آن است که «همزمان با افزایش وابستگی متقابل بین کشورها رقابت راهبردها و حتی امکان درگیری بین کشورها نیز افزایش می‌یابد» ( Haass, 2017, p. 20).

هدف اصلی این مقاله بررسی تاریخی نظریه‌های ژئواکونومی و استفاده از آن برای توضیح رویکرد دولت‌ها در استفاده از ابزارهای اقتصادی همچون تجارت و سرمایه‌گذاری در جهت اعمال سیاست قدرت است. سؤال‌های اصلی این مقاله آن است که چگونه می‌توان از ادبیات ژئواکونومی در توضیح و تبیین روابط بین‌الملل استفاده کرد؟ چگونه نظریه ژئواکونومی به تدریج جایگزین گفتمان وابستگی متقابل لیبرال شده است؟ رویکرد ژئواکونومیک چه تفاوت‌هایی با رویکرد ژئوپلیتیک دارد؟ چگونه می‌توان با بهره‌گیری از آسیب‌پذیری‌های نامتقارن در روابط اقتصادی، مسیر دیگری را برای اعمال سیاست قدرت به روی دولت‌ها گشود؟ چگونه قدرت اقتصادی به یکی از ابزارهای اصلی در کلان راهبرد کشورها تبدیل شده است؟ دلالت‌های رویکرد ژئواکونومی در سیاست قدرت چیست؟

در این مقاله می‌کوشیم با استفاده از روش تحلیل محتوا به پرسش‌های فوق پاسخ دهیم؛ لذا پس از معرفی پیشینه شکل‌گیری نظریه ژئواکونومی و تبیین مفهومی آن در قسمت سوم مقاله به فراتحلیل نظریه‌های ژئواکونومی می‌پردازیم. قسمت چهارم مقاله به کاربرد رویکرد ژئواکونومیک در سیاست قدرت و روابط بین‌الملل اختصاص دارد. در پایان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پرداخته شده است.

## ۱. پیشینه موضوع

ادوارد لاتواک در سال ۱۹۹۰ در مقاله‌ای بدیع با به‌کارگیری اصطلاح ژئواکونومی توضیح داد چگونه در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، رقابت اصلی بین کشورها از حوزه نظامی به قلمرو اقتصادی انتقال یافت و قدرت سرمایه به‌جای قدرت آتش، ابداع‌های غیرنظامی به‌جای پیشرفت‌های نظامی - فنی و نفوذ در بازارها به‌جای لشکریان و پادگان‌های نظامی نشست (Luttwak, 1990, p. 17-23). وی در کتابی که در ۱۹۹۳ منتشر کرد، ضمن تبیین بیشتر نظریه خود پیش‌بینی کرد با توجه به منتفی شدن تهدید اتحاد جماهیر شوروی سابق برای اروپا و ایالات متحده پس از خاتمه جنگ سرد، در آینده نزدیک هیچ‌گونه تقابل نظامی بین کشورها محتمل به نظر نمی‌رسد (Luttwak, 1993, p. 40). هانتینگتون نیز در اظهارنظر مشابهی تأکید می‌کند: «... در جهانی که درگیری نظامی بین کشورهای بزرگ نامحتمل به نظر

می‌رسد، این قدرت اقتصادی است که تعیین‌کننده سلطه‌گری یا سلطه‌پذیری کشورها خواهد بود» (Huntington, 1993, p. 68)؛ بنابراین، به‌زعم نظریه‌پردازان اولیه ژئواکونومی، پایان جنگ سرد به‌هیچ‌وجه نشانه پایان تاریخ نبود بلکه شروعی بر تغییر در نوع منازعه‌ها و درگیری بین کشورها بود (Fukuyama, 1992, p. 40). کشورها در عصر ژئواکونومی نوین ضمن پابندی به اهداف تفوق‌طلبانه خود، به‌جای ابزار نظامی از ابزار اقتصادی استفاده می‌کنند.

به‌هرحال، ایده‌های لاتواک به‌سرعت رونق خود را از دست داد و جای خود را به نظریه مورد حمایت اجماع واشنگتن موسوم به «نظم نوین جهانی» داد. نظریه‌پردازان نظم نوین جهانی مدعی بودند نظم جدید خواهد توانست نظام بین‌المللی مشارکتی‌تری را بنا بگذارد که در آن قدرت‌های بزرگ بتوانند به‌جای درگیری با یکدیگر، از تجربه جهانی شدن و دوره‌های رشد اقتصادی طولانی بهره‌مند شده و منافع متقابل میان آن‌ها موجب خواهد شد احتمال درگیری بین کشورها کاهش یابد. در این دوره گفتمان لیبرال رواج یافت که در آن همکاری اقتصادی در روابط بین‌الملل جای تقابل و تعارض را گرفت و در نتیجه گفتمان ژئواکونومی جایگاه چندانی نداشت.

هر چند در دهه ۱۹۹۰ و حتی پیش‌از آن در دهه اول هزاره جدید، وابستگی‌های اقتصادی متقابل در سطح بین‌المللی به‌سرعت رشد کرد، ولی همزمان چالش‌ها و مخاطره‌های ژئواکونومیک نیز افزایش یافت چراکه وابستگی‌های متقابل اغلب به‌صورت نامتقارن عمل می‌کنند و می‌توانند اختلال در زنجیره‌های عرضه جهانی، جریان تجارت‌های غیرقانونی و استفاده از آسیب‌پذیری‌های نامتقارن به‌عنوان اهرم استراتژیک را در پی داشته باشند (Aaltola, 2014, p. 5-7). این آسیب‌پذیری‌ها امنیت اقتصادی را به مخاطره می‌اندازند و موجب خواهند شد که محاسبات ژئواکونومیک به یکی از نگرانی‌های راهبردها مهم قدرت‌های بزرگ و کوچک تبدیل شود.

## ۲. مبانی نظری

ژئواکونومی از دو کارکرد برخوردار است: از یک‌طرف ژئواکونومی چهارچوبی تحلیلی و نظری به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر چهارچوبی را برای انتخاب راهبرد فراهم می‌آورد. ژئواکونومی به‌عنوان چهارچوب تحلیلی و نظری، در ذیل مکتب «رنالیسم» در روابط بین‌الملل جای می‌گیرد که بر اساس آن عامل تعیین‌کننده اصلی در رفتار دولت‌ها، رقابت بر سر قدرت نسبی است. به بیان لاتواک «دولت‌ها ذاتاً به دنبال

دستیابی به مزیت نسبی در مقابل رقبای خود هستند» (Luttwak, 1990, p. 20)؛ بنابراین، ژئواکونومی به‌عنوان چهارچوبی تحلیلی، مشخصه‌های جغرافیایی را عامل تعیین‌کننده قدرت ملی معرفی می‌کند به طوری که ویژگی‌های مکانی و جغرافیایی نه‌تنها توزیع قدرت بین کشورها بلکه روابط بین‌الملل میان آنها و سیاست‌های خارجی کشورها را توضیح می‌دهد.

ژئواکونومی را می‌توان ژئوپلیتیکی شدن اقتصاد یا اقتصاد ژئوپلیتیکی نیز در نظر گرفت؛ بنابراین جایگاه ژئواکونومی در ذیل مباحث ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که وقتی اقتصاد از دیدگاه ژئوپلیتیکی تحلیل می‌شود، مبحث ژئواکونومی مطرح می‌گردد (Mokhtari, 2018). ژئواکونومی از جنبه‌ای به‌عنوان رابط بین سیاست‌های اقتصادی و تغییر در قدرت ملی و ژئوپلیتیک، یا به‌بیان دیگر ژئوپلیتیک پدیده‌های اقتصادی و از جنبه دیگر به‌عنوان پیامدهای اقتصادی روندهای ژئوپلیتیک و قدرت ملی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بُعد اول نحوه اثرگذاری سیاست‌های داخلی کشورها بر تغییر سیاست قدرت مدنظر قرار می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال با تقویت اقتصاد چین وزن ژئوپلیتیکی این کشور بالا رفته و قدرت و نفوذ این کشور در مجامع بین‌الملل افزایش یافته است. در بُعد دوم نیز پیامدهای اقتصادی که روندهای ژئوپلیتیک در پی خواهند داشت مورد توجه قرار می‌گیرد (Blackwill and Harris, 2016).

ژئواکونومی به‌عنوان یک چهارچوب انتخاب راهبرد به کاربرد ابزارهای اقتصادی قدرت توسط دولت‌ها برای تحقق اهداف ژئواستراتژیک یا استفاده از قدرت اقتصادی برای مقاصد ژئواستراتژیک می‌پردازد. بُعد «ژئو» در ژئواکونومی بدان معناست که پایه‌های اقتصادی قدرت ملی باید از ویژگی‌های جغرافیایی تعیین‌کننده مانند استقرار منابع کشور در موقعیت‌های مکانی خاص و یا امکان برقراری خطوط ارتباطی دریایی به مقاصد مختلف برخوردار باشند. راهبردهای ژئواکونومیک نیز به‌نوبه خود متأثر از مختصات و امتیازهای جغرافیایی کشورها هستند؛ به‌عنوان مثال، ونزوئلا در دوره هوگو چاوز از ذخایر و منابع نفتی فراوان خود برای اِعمال نفوذ سیاسی در آمریکای لاتین و کارائیب استفاده می‌کرد و طرح منطقه‌ای خود جهت مقابله با سلطه آمریکا در منطقه را دنبال می‌کرد. به‌همین ترتیب، هند و پاکستان نیز در یک رقابت تنگاتنگ با یکدیگر برای تسلط بر منطقه آسیای مرکزی و جنوبی از ابزارهای اقتصادی قدرت، به‌ویژه جاده‌های مواصلاتی به افغانستان و آسیای میانه، استفاده می‌کنند (Wigell, 2016, pp. 135-151).

دولت‌ها در عین حال که از طرق مختلف همچون تأمین کالاهای عمومی مانند زیرساخت‌های حمل‌ونقل به ایفاء نقش در اقتصاد می‌پردازند، تلاش می‌کنند تا از جریان جهانی سرمایه، اطلاعات، کالاها و نیروی انسانی برای دستیابی به نتایج بهینه از منظر ملی استفاده کنند. این نگاه سرزمینی و تأثیر آن بر رفتار رقابتی دولت‌ها، همان بُعد «ژئو» در ژئواکونومی است. بر این اساس، اقتصاد بین‌الملل بیش از آنکه تحت تأثیر ملاحظه‌های اقتصادی صرف باشد، تحت تأثیر ملاحظه‌های ژئواکونومیک قرار دارد. بدین ترتیب، در جهانی که جریان‌های جهانی و هم‌پیوندی‌های متقابل ویژگی اصلی آن به‌شمار می‌رود، تمام دولت‌ها برای تأمین امنیت ملی و رفاه شهروندان خود به‌طور فزاینده‌ای به جریان‌های سیال سرمایه، اطلاعات، کالاها و نیروی انسانی وابسته بوده و می‌کوشند تا ضمن فراهم آوردن امکان دسترسی پایدار به جریان‌های مثبت؛ مانند جریان‌های تجاری و مالی یا شبکه‌های فناوری، تاب‌آوری خود در مقابل جریان‌های منفی مانند تجارت مواد مخدر را افزایش دهند. هر چند دولت‌ها در نظم نوین جهانی همچنان تأمین‌کننده امنیت شهروندان خود هستند، ولی تأمین امنیت را علاوه بر کنترل قلمرو سرزمینی در کنترل جریان‌های بین‌المللی جستجو می‌کنند و در اغلب مواقع در انجام این مأموریت، ابزار قدرت اقتصادی را بر ابزار قدرت نظامی ترجیح می‌دهند (Brattberg & Hamilton, 2014, pp. v-vii).

با وجود این، رویکرد ژئواکونومی را نباید به معنای تجدید حیات مکتب سوداگرایی یا مرکانتیلیسم<sup>۱</sup> دانست. در مقایسه میان منطق ژئواکونومی و منطق سوداگرایی باید گفت که کشورهای سوداگر برای رسیدن به اهداف خود از ابزارهای نظامی به‌عنوان نیروی برتر استفاده می‌کردند. علت موفقیت پرتغالی‌ها در تجارت ادویه با هند در اوایل قرن شانزدهم بدان دلیل بود که توانسته بودند کشتی‌های رقبای عربی خود را که به لحاظ اقتصادی بر آنها برتری داشتند، غرق کنند. در فاصله دهه ۱۶۵۰ تا دهه ۱۷۳۰ دزدان دریایی انگلیسی علی‌رغم برتری اقتصادی اسپانیا در تجارت با قاره آمریکا، توانسته بودند بر اسپانیایی‌ها غلبه کنند. در ژوئیه ۱۸۵۳ ایالات متحده با اعزام اسکادران نیروی دریایی خود به بندر توکیو توانست ژاپن را به گشودن بازار داخلی خود بر روی واردات از این کشور وادار کند. به‌هر حال، در عصر ژئواکونومی قدرت نظامی دیگر بر قدرت اقتصادی پیشی نمی‌گیرد، امروزه دیگر هیچ کشوری برای پشتیبانی از تولیدکنندگان داخلی خود کشتی‌های صادرات اتومبیل خارجی را

1. Mercantilism

غرق نمی‌کند بلکه در مقابل برای تقویت پایه‌های اقتصادی قدرت خود، با انتخاب سیاست‌های داخلی مناسب به ایجاد مشوق‌های انگیزشی برای شرکت‌های داخلی و رونق تولید داخلی و موانع ضدانگیزشی برای رقبای خارجی می‌پردازند. بدین ترتیب، تمایز گفتمان ژئواکونومی با گفتمان سنتی و نظامی پایه ژئوپلیتیک به خوبی مشخص می‌شود. گفتمان ژئواکونومی علاوه بر آنکه چهارچوبی برای سیاست‌گذاری راهبردها فراهم می‌آورد، رویکردی تحلیلی در حوزه روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود. آلبرت هیرشمن در کتاب کمتر دیده‌شده‌ای از وی با عنوان «قدرت ملی و ساختار تجارت خارجی» به توصیف نحوه استفاده آلمان از روابط تجاری بین‌المللی به‌عنوان ابزار قدرت پرداخته و توضیح داده است که این کشور چگونه توانست با بهره‌گیری از روابط تجاری نامتقارن، تجارت را به ابزاری ژئواستراتژیک تبدیل کند (Hirschman, 1945, pp. 100-115).

### ۳. فراتحلیل مطالعات ژئواکونومی

در این قسمت به مرور اختلاف‌نظرهای جاری در خصوص نظریه ژئواکونومی می‌پردازیم. برای این منظور ابتدا با نویسندگانی شروع می‌کنیم که برداشت آنها تقریباً با دیدگاه لاتواک سازگار است و سپس به دیگر نویسندگانی می‌پردازیم که اشتراک اندکی با دیدگاه لاتواک دارند و چه‌بسا کاملاً با وی اختلاف دارند. با وجود آنکه نظریه ژئواکونومی در مباحث علمی و شبه‌علمی پربسامد ظاهر شده است، ولی متلین و ویگل (۲۰۱۶) در مطالعه‌ای با عنوان «ژئواکونومیک در چهارچوب قدرت‌های ناآرام منطقه‌ای» بیان داشتند که بسیاری از محققان در حالی از اصطلاح ژئواکونومی استفاده می‌کنند که تعریف روشنی از آن ارائه نمی‌کنند و یا حتی از کاربردهای آن توسط دیگران نیز آگاهی ندارند (Mattlin & Wigell, 2016, p. 125). از این‌رو، لازم دانستند تبیین دقیقی از این اصطلاح صورت گیرد؛ لذا به‌طور ویژه به روش‌های مختلف استفاده از واژه ژئواکونومیک، در چهارچوب سیاست‌هایی پرداختند که توسط قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای (چین، روسیه و آلمان) دنبال می‌شود. همچنین ادبیات مربوط به نحوه ادراک اقدام‌های قدرت‌های منطقه‌ای در شرایطی که منافع اقتصادی، قدرت سیاسی و جغرافیا با یکدیگر تلاقی می‌کنند را بررسی کردند.

از زمان پایان جنگ سرد، اغلب مطالعات ژئواکونومیک صریحاً یا تلویحاً متأثر از مقاله بدیع و پایه‌ای لاتواک بوده‌اند. از نظر هادسون و همکاران در مطالعه‌ای با عنوان



«چرا جهان سوم مهم است، و چرا اروپا احتمالاً این‌گونه نخواهد بود: ژئواکونومیک تعامل محدود» به این نکته اشاره کردند که ژئواکونومی به مجموعه راهبردهایی اطلاق می‌شود که به‌منظور تسلط بر سایر سرزمین‌ها با اهداف اقتصادی و با استفاده از ابزارهای اقتصادی به‌ویژه سرمایه‌گذاری و تجارت به‌کار گرفته می‌شود (Hudson & et al., 1991, p. 255). هسیونگ، ژئواکونومی را به‌معنای «جایگزین شدن دغدغه‌های امنیت اقتصادی به‌جای نگرانی‌های امنیت نظامی، به‌ویژه با تأکید بر نقش جدید چین در سیاست جهانی» معرفی می‌کند (Hsiung, 2009, p. 113). متلین و ویگل راهبردهای ژئواکونومیک قدرتهای غیرغربی از جمله برزیل، چین و هند را مشابه یکدیگر و متکی بر ابزارهای غیرنظامی در موازنه نرم در تقابل با آمریکا می‌دانند. وپهما و ویگل ضمن بررسی راهبرد روسیه در استفاده از ابزارهای نظامی و اقتصادی برای اعمال قدرت بر همسایگان، به تبیین تفاوت‌های ماهوی راهبردهای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک پرداخته و نشان داده‌اند که استفاده همزمان از این دو گروه راهبردی می‌تواند به کاهش اثربخشی هر یک از آنها به‌تنهایی منجر شود (Vihma & Wigell, 2016, pp. 377-388).

مطالعات انجام شده در خصوص روش‌های مورد استفاده چین برای دستیابی به مواد اولیه یا اعمال نفوذ سیاسی در کشورهای در حال توسعه از طریق مشارکت با آنها و مطالعات انجام شده در خصوص استفاده آلمان از اهرم قدرت بازار برای تحمیل نظرها و اولویت‌های خود بر اتحادیه اروپا در ذیل سنت لاتواکی جای می‌گیرند. هانس کوندنانی توضیح می‌دهد که چگونه آلمان با استفاده از راهبرد «ژئواکونومی نتولیرال» کوشیده است تا از ابزار بازار برای تحمیل ترجیح‌های سیاسی خود بر دیگر کشورها به‌ویژه در حوزه یورو استفاده نماید (Kundnani, 2011, pp. 31-45).

مطالعات مربوط به تأثیر منابع نفت و گاز غیرمعارف آمریکا بر سیاست خارجی این کشور به‌عنوان سنت لاتواکی قابل تفسیر است. از جمله این مطالعات می‌توان به آندریاسون (Andreasson, 2015, pp. 13-31) اشاره داشت که توضیح می‌دهد چگونه دستیابی به این منابع موجب شد بر خلاف آنچه که پس از ۱۱ سپتامبر انتظار می‌رفت، علاقه‌مندی آمریکا نسبت به صحرای جنوب آفریقا به‌عنوان یک منبع تأمین‌کننده نفت و گاز مطمئن از دست برود. نیکلاس راسباخ (Rossbach, 2018, pp. 114-127) هم به بررسی آثار انقلاب گاز شیل به‌عنوان یک منبع جدید انرژی، بر قدرت آمریکا و کلان راهبرد سیاست خارجی این کشور پرداخته است.

پاول بانف (Pavel Baev, 2018, pp. 75-88) ضمن مطالعه سیاست چرخش روسیه

به سمت آسیا و اقیانوسیه توضیح می‌دهد که چگونه این کشور از صادرات محصولات هیدروکربوری به‌عنوان یک اهرم راهبردی مؤثر برای این منظور استفاده می‌نماید. باوجوداین، برخلاف دیدگاه لاتواک، ژئواکونومی نتوانسته است به‌طور کامل جایگزین ابزارهای نظامی در مناسبات خارجی کشورها با یکدیگر شود، به‌طوری‌که دولت‌ها به‌طور هم‌زمان از ابزارهای اقتصادی و نظامی استفاده کرده و با لحاظ پاسخگویی ابزارهای مختلف برای مواجهه با یک چالش معین به انتخاب از میان آنها می‌پردازند. بنابراین، به گفته بلک ویل و هریس<sup>۱</sup> (۲۰۱۶)، در بازی‌های ژئواکونومیک پیچیده امروزی، رویکردهای ژئواکونومیک و نظامی مکمل و تقویت‌کننده یکدیگرند. علی‌رغم تمایز کامل راهبردهای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک از یکدیگر، در سیاست قدرت عملاً از ترکیب ابزارهای اقتصادی و نظامی به‌طور هم‌زمان استفاده می‌شود (Braz Baracuhy, 2018, pp. 14-27).

برخی از پژوهشگران در حالی ژئوپلیتیک را به‌معنای دنبال کردن اهداف راهبردی با استفاده از ابزارهای نظامی می‌دانند که معتقدند راهبردهای ژئوپلیتیک و ژئواکونومی با یکدیگر هم‌پوشانی‌هایی دارند. اسکات (Scott, 2008, pp. 1-26) در بررسی رقابت بین چین و هند، کنترل خطوط ارتباطی دریایی و دسترسی به منابع پایه و اساسی را مرز مشترک راهبردهای ژئوپلیتیک و ژئواکونومی آنها معرفی می‌کند. وی در عین آنکه بین ژئواکونومی و ژئوپلیتیک تمایز قائل است، ژئواکونومی را محصول ترکیب اهداف اقتصادی و اهداف ژئوپلیتیک با یکدیگر می‌داند و از این رو معتقد است راهبردها با رویکرد ایجاد پیوند میان قدرت اقتصادی و نظامی طراحی می‌شوند. گروس (Grosse, 2014, pp. 40-65) در بررسی فرایند انباشت سرمایه و توسعه اقتصادی در چین به این نتیجه رسیده است که این کشور از طریق افزایش پایه‌های اقتصادی قدرت ملی خود توانست، ساختارهای اقتصاد جهانی را مطابق با ترجیح‌های خود تغییر دهد. هانتینگتون (Huntington, 1993, pp. 68-83) دیدگاه مشابهی دارد و معتقد است کشورهایی که بتوانند مؤلفه‌های اقتصادی قدرت خود را ارتقاء بخشند، از شانس بالاتری برای دستیابی به مزیت‌های فناوری برخوردار شده و خواهند توانست از نظر نظامی نیز قدرتمندتر شوند.

سانجایا بارو (Sanjaya Baru, 2012, pp. 47-58) ژئواکونومی را صحنه تعامل میان اقتصاد و ژئوپلیتیک می‌داند. از نظر وی رخدادهای اقتصادی از جمله کاهش

1. Blackwill and Harris

قدرت اقتصادی یک کشور، آثار ژئوپلیتیک به همراه دارد و بالعکس، تغییرهای ژئوپلیتیک مانند فتوحات سرزمینی بر اقتصاد کشورها تأثیر می‌گذارد. باوجوداین، وی معتقد است یک کشور زمانی به قدرت ژئواکونومیک تبدیل می‌شود که بتواند با به‌کارگیری قدرت اقتصادی خود به یک قدرت سیاسی - نظامی تبدیل شود. براین اساس، درحالی‌که ژاپن در دهه هشتاد میلادی توانست به یک قدرت اقتصادی تبدیل شود، ولی از آنجایی که نتوانست این قدرت اقتصادی را به قدرت نظامی - سیاسی تبدیل کند، هیچگاه به یک قدرت ژئواکونومیک تبدیل نشد.

مارک لئونارد (Leonard, 2016, pp. 13-30) در مقدمه کتاب «جنگ‌های هم‌پیوندی»<sup>۱</sup> تأکید می‌کند که امروزه تعارض‌ها و مناقشه‌ها بین دولت‌ها در سه حوزه اقتصادی، نهادی و زیرساختی صورت می‌گیرد. وی ویژگی اصلی روابط بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم را وابستگی‌های متقابل بین کشورها می‌داند و معتقد است همان عواملی که سبب اتصال و پیوند کشورهای جهان به یکدیگر شده است، به‌عنوان سلاحی بر علیه یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. براین‌مبنای، دولت‌ها می‌کوشند با ایجاد وابسته کردن سایر کشورها به لحاظ اقتصادی، نهادی و زیرساختی، این وابستگی‌ها را به‌عنوان اهرم سیاسی به‌کار بگیرند؛ به‌عنوان مثال، احداث فرودگاه‌های مرکزی با قابلیت پرواز به تمامی قاره‌ها و یا احداث نیروگاه برای تأمین برق کشورهای همسایه از جمله اقدام‌های ژئواکونومیک محسوب می‌شود. تعریف لئونارد از ژئواکونومی را می‌توان توسعه همان مفهوم «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» و ارائه توصیف شبه‌علمی از آن دانست.

بلک‌ویل و هریس (Blackwill and Harris, 2016, pp. 85-100) نیز در تحلیل خود از اثرهای عوامل جغرافیایی بر قدرت، ژئوپلیتیک را عوامل جغرافیایی مؤثر بر قدرت - مانند: عوامل سرزمینی، جمعیت، عملکرد اقتصادی، منابع طبیعی و توانمندی‌های نظامی و ژئواکونومی را مجموعه عوامل اقتصادی مؤثر بر قدرت معرفی می‌کند. ابهام این تعریف از آن جهت است که عوامل اقتصادی در هر دو تعریف وارد شده است. به‌علاوه، طبقه‌بندی عملکرد اقتصادی و توانمندی‌های نظامی ذیل عوامل جغرافیایی چندان قابل توجیه نیست چراکه عوامل جغرافیایی به مؤلفه‌های صرفاً مکانی مانند رشته‌کوه‌ها یا منابع انرژی اشاره دارد. درحالی‌که رشته‌کوه‌ها موانع طبیعی در برابر حملات نظامی هستند، منابع انرژی زیرساخت لازم برای شکوفایی

اقتصادی را فراهم می‌کنند. مطالعه نقش عوامل مکانی و جغرافیایی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از مصادیق تحلیل‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک محسوب می‌شود.

صفری و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه خود با عنوان «بررسی رویکرد چین و روسیه به نظم منطقه‌ای در اوراسیا» و تحلیل راهبرد چین و روسیه در این منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که مسکو برای حفظ و تقویت حوزه نفوذ خود در این منطقه از ابزار سازمان‌های منطقه‌ای چندجانبه از جمله اتحادیه اقتصادی اوراسیا استفاده می‌کند و در مقابل چین می‌کوشد تا با اجرای طرح کمربند - جاده به تقویت حضور خود در این منطقه و انتفاع از ظرفیت‌های ژئواکونومیک آن بپردازد.

برخی از مطالعات هر چند در قلمرو ژئواکونومی قرار می‌گیرند، ولی بر خلاف سنت لاتواکی ناظر به سیاست قدرت نیستند؛ به‌عنوان مثال، شالوین و مالمود<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) به بررسی تأثیر ساختار توزیع مکانی یا جغرافیایی مواد و منابع معدنی بر روابط اقتصادی منطقه‌ای برزیل و آفریقای جنوبی پرداخته‌اند. این نگاه به ژئواکونومی که نتایج اقتصادی را محصول شرایط و عوامل جغرافیایی می‌داند، بسیار نزدیک به برداشت تاریخی جغرافی‌دانان از مفهوم «ژئوپلیتیک» است که نتایج سیاسی را محصول شرایط و عوامل جغرافیایی می‌دانند (Scholvin, 2016, pp. 274-283). در همین ارتباط، کاپیلا و میکولا (Käpylä and Mikkola, 2016, pp. 203-220) عوامل جغرافیایی را عامل مؤثری در تشویق کشورها به همکاری با یکدیگر در موضوع قطب شمال دانسته و تقابل کشورها در این خصوص را به زیان اهداف اقتصادی کلیه ذی‌نفعان می‌دانند.

برخی از مطالعات ژئواکونومی بر ظهور بازیگران با اهمیت جدید در پویایی‌های اقتصادی و سیاسی فراملی تأکید دارند. به گفته بارتون (Barton, 1999, pp. 142-) (155) درحالی که ویژگی برجسته عصر «ژئوپلیتیک» حاکمیت کشورهای سلطه‌گر و ثبات در روابط بین‌المللی بود، مشخصه عصر «ژئواکونومی» ظهور بازیگران غیردولتی انعطاف‌پذیر و روابط فراملی و بدون مرز است. مرسایل (Mercille, 2008, pp. 570-) (586) رفتار اصحاب کسب‌وکار را مبتنی بر منطق ژئواکونومی و رفتار سیاستمداران را مبتنی بر منطق ژئوپلیتیک تفسیر می‌کند. به اعتقاد کاون و اسمیت (Cowen and Smith, 2009, pp. 22-48) مشخصه اصلی عصر ژئوپلیتیک یعنی تلفیق سه مؤلفه

1 Scholvin and Malamud

سرزمین، اقتصاد و مردم در ذیل حاکمیت دولت - ملت‌ها، به تدریج رنگ‌باخته و مرزهای سرزمینی برخلاف گذشته نقش تعیین‌کننده خود در اقتصادها و جوامع را از دست داده است. بدین ترتیب، تقسیم کار هر چه بیشتر در تولید جهانی در کنار نقش‌آفرینی شرکت‌های فراملیتی به‌عنوان بازیگران اصلی، به مشخصه اصلی عصر ژئواکونومی تبدیل شده است. در عصر ژئواکونومی، تهدیدهای امنیتی همچون تروریسم نیز بر خلاف گذشته، دیگر محدود به مرزهای سرزمینی نیستند. آنها معتقدند منطق «ژئواکونومی» از مدت‌ها قبل از پایان جنگ سرد نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط بین‌الملل داشته است و براین اساس تبدیل آمریکا به یک قدرت جهانی در اوایل قرن بیستم را نتیجه تجارت آزاد یا به‌عبارت دقیق‌تر «انباشت ثروت از طریق کنترل بازار» می‌دانند. آمریکا با کنار گذاشتن راهبرد ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ اروپایی در آن روزگاران توانست بر محدودیت‌ها و کنترل‌های سرزمینی فائق آمده و با به‌کارگیری ابزارهای تجاری حضور خود در دیگر سرزمین‌ها را توسعه دهد. آنها راهبرد لیبرالیسم سلطه‌گر آمریکایی در دوران ریاست جمهوری ویلسون، روزولت و جورج دبلیو بوش، را یک طرح ژئواکونومیک تحت حمایت ارتش این کشور به‌عنوان یک نیروی پلیس جهانی ارزیابی می‌کنند.

برخی دیگر از مطالعات «ژئواکونومی» را نه بر اساس ابزار مورد استفاده در آن بلکه بر مبنای اهداف آن تفسیر می‌کنند. گولمن (Coleman, 2005, pp. 189-205) ابعاد و اهداف سیاسی نهفته در پشت جریان‌های مالی و تجاری جهانی را مورد بررسی قرار داده است. یانگز (Youngs, 2011, pp. 13-17) هدف ژئواکونومی را استفاده از قدرت سیاسی توسط یک کشور برای دستیابی به اهداف اقتصادی می‌داند. از نظر آهارا و هفرنان (O'Hara and Hefferman, 2006, pp. 54-73) هدف ژئواکونومی بررسی نحوه کنترل و بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود در یک منطقه معرفی می‌کند. باین‌حال، پلک‌ویل و هریس (۲۰۱۶) بر این باورند که انواع مختلف سیاست قدرت را بر اساس اهداف آنها نمی‌توان طبقه‌بندی کرد؛ به‌عنوان مثال، حمله به یک کتابخانه توسط موشک‌های کروز را نمی‌توان یک جنگ فرهنگی و حمله موشکی به یک کارخانه را نمی‌توان یک جنگ اقتصادی نامید. به نظر آنها، انواع حملات نه بر اساس مقاصد آنها بلکه با توجه به ابزارهای مورد استفاده در آنها تعریف می‌شوند.

درحالی‌که تمامی مطالعات فوق در مبنای علمی با سنت لاتواکی مشترک

هستند، رویکرد موسوم به سازه‌نگاری<sup>۱</sup> با همه رویکردهایی که تاکنون به آنها اشاره شد، به‌طور بنیادین متفاوت است. به‌طور کلی، از نظر سازه‌انگاران، مقصود از ژئواکونومی گفتمان‌هایی است که راهبردهای اقتصادی - فضایی را در اقتصاد جهانی‌سازی شده به‌وجود می‌آورند (Scholvin and Wigell, 2018, pp. 1-14). بر اساس این نظریه، این گفتمان‌ها هستند که به تولید راهبردها بر مبنای اندیشه‌های نئولیبرال می‌پردازند. براین اساس، ژئواکونومی را نباید صرفاً توصیفی عینی از راهبردهای اقتصادی - فضایی دانست بلکه گفتمانی است که به بازتولید این راهبردها پرداخته و به آنها مشروعیت می‌بخشد. از منظر سازه‌انگاران نظریه ژئواکونومی لاتواکی در عمل توسعه فروض واقع‌انگاران‌های است که رویکرد «نظامی‌گیری جنگ سرد» را توجیه می‌نماید.

رویکرد سازه‌نگاری به عمق‌بخشی به مباحث ژئواکونومیک کمک کرده و در کنار سایر کارکردهای خود، توجه محققان را به این نکته معطوف می‌کند که در تحلیل‌ها باید از ظواهر مدعیات ژئواکونومیک عبور کرد. از نظر سازه‌انگاران، گفتمان ژئواکونومی کمک می‌کند تا بتوانیم جهان‌بینی طراحان سیاست خارجی و استراتژیست‌های امنیتی را شناسایی کرده و به نحوه نفوذ این جهان‌بینی در حوزه‌های عملیاتی پی ببریم.

به اعتقاد سازه‌انگاران، ژئواکونومی به پنهان‌سازی و سرپوش‌گذاری بر دستور کارهای نئولیبرال کمک کرده است. از نظر ایشان توصیه‌های سیاستی ژئواکونومیک بر اطلاعات نادرست و مغرضانه بنا شده و منافع پنهانی را دنبال می‌کند (Dalby, 1990, pp. 50-70) سازه‌انگاران گفتمان ژئواکونومی را در خدمت طرح‌های «امنیتی‌سازی<sup>۲</sup>» می‌دانند. مقصود از ایده امنیتی‌سازی که توسط مکتب روابط بین‌الملل کپنهاگ ابداع شد، عبارتست از: بهره‌برداری از تهدیدها یا مخاطره‌های امنیتی برای مشروعیت بخشیدن به اقدام‌های خصمانه و تلافی‌جویانه (Buzan & et al., 1997, pp. 200-210)؛ به‌عنوان مثال، از نظر موریسی (Morrissey, 2011, pp. 874-900) کلان راهبرد آمریکا در خاورمیانه براین اساس شکل گرفته است که خلیج فارس یک منطقه ژئواکونومیک مخاطره‌آمیز و درعین حال محوری است و با عنایت به همین روایت از نقش محوری خلیج فارس در ژئوپلیتیک جهانی است که راهبرد نظامی‌گری آمریکا در این منطقه مشروعیت می‌یابد. به‌هر حال، محدودیت و نارسایی

1. Constructivist  
2. Securitisation

نظریه سازه‌انگاری آن است که با تمرکز صرف بر گفتمان‌پردازی نمی‌توان عوامل فیزیکی و سازه‌هایی را که خارج از کنترل گفتمان‌سازان بر روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارد، تحلیل و تفسیر کرد.

#### ۴. تجزیه و تحلیل نتایج: کاربرد نظریه ژئواکونومی در سیاست قدرت

رقابت راهبردها بین کشورها امروزه عمدتاً با استفاده از ابزارهای اقتصادی صورت می‌گیرد. دولت اوپاما به‌منظور تقویت سلطه آمریکا و تحکیم مشارکت فرآتلانتیک و محدود کردن چین، اقدام به ایجاد دو جامعه بزرگ اقتصادی یعنی «مشارکت تجارت و سرمایه‌گذاری فرآتلانتیک<sup>۱</sup>» و «مشارکت فرآپاسیفیک<sup>۲</sup>» نمود (Möttölä, 2018, pp. 89-98).

قدرت‌های غیرغربی، به استثناء روسیه و چین، به‌جای پرداختن به موازنه نظامی<sup>۳</sup> در مقابل آمریکا، گزینه موازنه نرم با استفاده از روش‌های غیرنظامی شامل روش اقتصادی را در دستور کار خود قرار داده‌اند (Flemes, 2010, pp. 93-112). قدرت‌های نوظهور نیز به‌جای به‌چالش کشیدن قدرت‌های غربی با روش‌های نظامی کوشیده‌اند تا با تشکیل اتحادیه‌هایی همچون بریکس<sup>۴</sup> دنیایی بدون غرب را به‌عنوان ساختار اقتصادی جایگزین ایجاد کنند (Barma & et al., 2014). بانک بریکس<sup>۵</sup> تنها یکی از نهادهای اقتصادی بی‌شماری است که به‌عنوان رقیبی برای نظم تحت رهبری غرب شکل گرفته است. چین کوشیده است به کمک اهرم‌های مالی رو به رشد خود مؤسسه‌هایی همچون «بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا» را ایجاد کند و با استفاده از آن ضمن برقراری روابط سیاسی نزدیک‌تر با کشورهای جهان، از رشد جهانی خود پشتیبانی نماید. از نظر منطقه‌ای، اغلب قدرت‌های بزرگ همچنان درصددند تا مناطق تحت نفوذ خود را با وابسته کردن آنها به خود از نظر اقتصادی گسترش دهند؛ به‌عنوان مثال، «مشارکت اتحادیه اروپا با شرق» و «طرح جدید جاده ابریشم چین» نوعی مقابله با برنامه روسیه برای حفظ حوزه نفوذ تاریخی خود در اوراسیا محسوب می‌شود (Kaczmariski, 2017, pp. 1357-1376). محور تمامی این منازعه‌ها، پیشگامی در قدرت اقتصادی است که موضوع اصلی سیاست قدرت مبتنی بر ژئواکونومی محسوب می‌شود. در نظریه ژئواکونومی، ابزارهای اقتصادی به‌عنوان

1. Trans-Atlantic Trade and Investment Partnership
2. Trans-Pacific Partnership
3. Military balancing
4. BRICS Bank
5. BRICS

ابزارهای قدرت نرم استفاده می‌شوند.

دولت ترامپ در بیانیه راهبرد امنیت ملی آمریکا «امنیت اقتصادی را همان امنیت ملی» می‌داند و در خصوص کره شمالی نیز بر «مواجهه اقتصادی» تأکید می‌کند (White House, 2017). ترامپ در دوره ریاست جمهوری خود همواره کوشید تا از سیاست چماق اقتصادی برای ترغیب دیگران به دنباله‌روی از سیاست‌های این کشور استفاده نماید، به طوری که در مسئله به رسمیت شناختن بیت‌المقدس به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی، همواره کشورها را به قطع کمک‌های اقتصادی تهدید می‌کرد (Washington Post, 2017, 20 December).

سایر قدرت‌های بزرگ نیز بر سیاست هویج اقتصادی تأکید دارند؛ به عنوان مثال، چین از تأمین مالی، سرمایه‌گذاری و تجارت به عنوان ابزاری برای عقد پیمان‌های بین‌الدولی و گسترش حوزه نفوذ خود در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین استفاده می‌کند (Holslag, 2015, pp. 173-184). برزیل و آفریقای جنوبی نیز کوشیده‌اند تا با استفاده از اهرم بانک‌ها و شرکت‌های دولتی خود به توسعه روابط نامتقارن با کشورهای همسایه به منظور حفظ حوزه نفوذ درون‌قاره‌ای خود پردازند (McDonald, 2009, pp. 330-350). کشورهای نفتی، به ویژه قطر و عربستان سعودی از دیپلماسی سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی<sup>۱</sup> برای اعمال نفوذ در امور منطقه‌ای استفاده می‌کنند (Blackwill and Harris, 2016, p. 30). روسیه از اهرم منابع انرژی برای تقویت پیوندهای خود با متحدان سیاسی آن کشور و مقابله با کشورهای هم‌پیمان مخالف خود استفاده می‌کند؛ به عنوان مثال این کشور توانست با کنترل هوشمندانه جریان انرژی صادراتی خود در مواضع کشورهای عضو اتحادیه اروپا نسبت به آن کشور به طور کلی و نسبت به مسئله اوکراین به طور خاص، انشقاق و تفرقه ایجاد کند (Vihma and Wigell, 2016, pp. 377-388).

یکی از ابزارهای اقتصادی که به طور گسترده در ژئواکونومی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ممنوعیت یا محدودیت تجارت با کشورهای متخاصم است؛ به عنوان مثال، کشور روسیه در موارد زیادی از جمله ممنوعیت ورود شکلات از اوکراین، ممنوعیت واردات خشکبار از تاجیکستان، ممنوعیت واردات محصولات لبنی از لیتوانی، منع سفرهای گردشگری به ترکیه، محدودیت صادرات گاز به اوکراین در ایام اوج مصرف، بستن کلیه مرزها بر روی گرجستان از این ابزار استفاده کرده است (Blackwill and

1. Chequebook diplomacy



(Harris, 2016, pp. 210-250).

ابزار اقتصادی دیگری که در ژئواکونومی استفاده می‌شود، کنترل جریان‌های سرمایه‌گذاری است. در حالی که در دهه‌های گذشته ۹۰ درصد از جریان‌های برون‌مرزی در قالب تجارت کالا و خدمات انجام می‌شد، امروزه ۹۰ درصد این جریان‌ها به صورت جریان‌های مالی در قالب سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و بلندمدت صورت می‌گیرد (Steil and Litan, 2006, pp. 180-200).

گاهی نظام سلطه از ابزار تحریم‌های اقتصادی برای دستیابی به اهداف ژئواکونومیک خود استفاده می‌کند. کشورهای غربی چه در خصوص برنامه هسته‌ای ایران و چه در مورد الحاق کریمه توسط روسیه تحریم‌های اقتصادی را بر اعمال قدرت نظامی ترجیح دادند. در این ارتباط، تحریم بانکی ایران موجب قطع دسترسی بانک‌های کشور به شبکه سوئیفت برای انجام پرداخت‌های بانکداری الکترونیکی جهانی شد (Blackwill and Harris, 2016). انگلستان نیز به‌عنوان بازیگری مهم در صنعت بیمه حمل‌ونقل با پیوستن به آمریکا، تحریم‌های ایران را تشدید کرد. عقیل نقشبندی (عقیل نقشبندی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱۳-۱۳۴) ضمن بررسی تبعات خروج آمریکا از برجام توضیح داده‌اند که در دوره بایدن سیاست فشار حداکثری ترامپ بر ایران همچنان ادامه یافته و تهدیدهای سیاسی و اقتصادی علیه ایران افزایش یافته است و همین امر موجب شد تا ایران با فاصله گرفتن از اروپا به روسیه و چین نزدیک‌تر شود.

از دیگر ابزارهای مورد استفاده در ژئواکونومی، حمله‌های سایبری با اهداف اقتصادی است که سالانه بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار خسارت در حوزه‌های مالی، انرژی، فناوری اطلاعات، هوافضا و صنایع راهبردها نوظهور به‌بار می‌آورد (Shauk, 2013). یکی دیگر از مصادیق ابزارهای ژئواکونومیک، کمک‌های اقتصادی، نظامی، توسعه‌ای دوجانبه یا انسان‌دوستانه است که با هدف نفوذ راهبردی در دیگر کشورها انجام می‌شود (Blackwill and Harris, 2016, pp. 100-110). یکی از نمونه‌های این کمک‌ها که توسط آمریکا صورت می‌گیرد، اختصاص سالانه ۵/۵ میلیارد دلار به اسرائیل و مصر است (Londoño, 2014).

## نتیجه‌گیری و پیشنهادهای سیاستی

امروزه دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای از ابزارهای اقتصادی مانند تجارت و سرمایه‌گذاری در سیاست قدرت استفاده می‌کنند. نحوه به‌کارگیری قدرت اقتصادی برای دستیابی به اهداف ژئواستراتژیک یکی از موضوع‌های محوری در ادبیات روابط بین‌الملل معاصر است. بر خلاف رویکرد ژئوپلیتیک که متکی بر ویژگی‌های سرزمینی است، رویکرد ژئواکونومی با بهره‌گیری از آسیب‌پذیری‌های نامتقارن در روابط اقتصادی، مسیر دیگری را برای اعمال سیاست قدرت به روی دولت‌ها می‌گشاید به‌طوری‌که توان به‌کارگیری قدرت اقتصادی، یکی از ابزارهای اصلی در کلان راهبرد کشورها است. ژئواکونومی علاوه بر آنکه چهارچوبی را برای انتخاب اقدام‌های راهبردهانه فراهم می‌آورد، رویکردی تحلیلی در حوزه روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود. به‌طور کلی ژئواکونومی اثرگذاری عوامل یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای و جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عوامل در ساختار شکل‌گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و یکی از مفاهیم نوینی که بعد از فروپاشی شوروی در عرصه روابط بین‌الملل برای تحلیل مسائل راهبردی و بین‌المللی و رقابت قدرت‌ها از آن بهره می‌برند، رویکرد ژئواکونومیک است. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقش برجسته‌ای دارد.

از آنجایی که ماهیت مباحث ژئواکونومیک از نوع نرم‌افزاری هستند، به نظر می‌رسد تحلیل مسائل کشور از زاویه رویکرد ژئواکونومیک می‌تواند به فهم جدیدی از آنها منجر شود. بخش عمده‌ای از مطالعات جغرافیای سیاسی در خصوص تحلیل نقش سیاست در فضای جغرافیایی است که یکی از ابعاد آن فضا بعد اقتصادی است (Mokhtari, 2018). برای فهم بخشی از مسائل اقتصادی لازم است به آنها از دیدگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک توجه نمود. در این مقاله با استفاده از مفهوم ژئواکونومی ضمن نقد گفتمان «وابستگی متقابل لیبرال» توضیح دادیم که چگونه امروزه قدرت و امنیت از صرف کنترل فیزیکی بر مرزهای سرزمینی فراتر رفته و کنترل روابط اقتصادی با دیگر کشورها را دربرمی‌گیرد. برای این منظور ضمن معرفی ابزارهای اقتصادی مورد استفاده در رویکرد ژئواکونومی و برخی تجربه‌های موفق در این ارتباط، تحولات نظری در گفتمان ژئواکونومی به‌صورت تطبیقی ارزیابی شده و سرانجام دستاوردهای نظری و کاربردی گفتمان ژئواکونومی در سیاست قدرت بررسی شد.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، تقویت جایگاه هر کشور در نظام بین‌الملل مستلزم آن است که راهکارهای تقویت رشد اقتصادی با استفاده از فرصت‌های ژئواکونومیک مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد. برای این منظور لازم است ظرفیت‌های ژئواکونومیک به دقت شناسایی شده و ابزارهای ژئواکونومیک برای تحصیل منافع ملی و افزایش توان رقابت‌پذیری اقتصادی استفاده شود. به‌طور خلاصه چنانچه کشور بخواهد قدرت ملی خود را حفظ و افزایش دهد، لازم است سیاست‌ها و برنامه‌های منطبق با رویکرد ژئواکونومیک را با همه ملزوم‌های آن پیگیری نماید. مهم‌ترین موارد پیشنهادی که بایستی در این خصوص در ایران مورد توجه قرار گیرند عبارت‌اند از:

- شناسایی ظرفیت‌های ژئواکونومیک و توجه به آنها؛
- پایش تحرکات ژئواکونومیک رقبا و دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی و تقویت زیرساخت‌ها و نهادهای اقتصادی در برابر حملات سایبری ژئواکونومیک؛
- رفع موانع و تسهیل فرایندهای پیچیده انجام فعالیت‌های اقتصادی، بهبود محیط کسب‌وکار و رقابتی شدن فعالیت‌های اقتصادی در جهت بهبود رشد اقتصادی برای تقویت جایگاه کشور در عرصه بین‌الملل؛
- بهره‌برداری از تجارب کشورهای موفق و ملاک عمل قرار گرفتن ابزارهای ژئواکونومیک برای تحصیل منافع ملی؛
- تأکید بر ژئواکونومیک کردن زمینه‌های رقابت در منطقه به‌جای تمرکز صرف بر کنترل فیزیکی مرزهای سرزمینی.

## فهرست منابع

- Aaltola, M.; Käpylä, J.; Mikkola, H. and Behr, T. (2014). *Towards the Geopolitics of Flows: Implications for Finland*, FIIA Report No. 40 (Helsinki: The Finnish Institute of International Affairs). Available at: [www.fiaa.fi/en/publication/towards-the-geopolitics-of-flows](http://www.fiaa.fi/en/publication/towards-the-geopolitics-of-flows).
- Andreasson, S. (2015). 'British and US Strategies in the Competition for Energy Resources in Sub-Saharan Africa', in Scholvin, S. (ed.), *A New Scramble for Africa? The Rush for Energy Resources in Sub-Saharan Africa* (Farnham: Ashgate), 13-31.
- Baev, Pavel K. (2018). The Russian 'Pivot' to Asia-Pacific: Geo-economic Expectations and Disappointments, in Mikael Wigell, ed., *Geo-economics and Power Politics in the 21st Century: the Revival of Economic Statecraft*. London: Routledge.
- Baracuhy, Braz (2018). 'Geo-economics as a dimension of grand strategy: Notes on the concept and its evolution' in Mikael Wigell (ed.), *Geo-Economics and Power Politics in the 21st Century: The Revival of Economic Statecraft*, London: Routledge.
- Barma, N.; Ratner, E. and Weber, S. (2014). 'Welcome to a World without the West', *National Interest*, 12 November. Available at: <http://nationalinterest.org/feature/welcome-the-world-without-the-west-11651>.
- Barton, J. R. (1999). Flags of Convenience: Geoeconomics and Regulatory Minimisation. 90(2), 142-155.
- Baru, S. (2012). Geo-economics and Strategy. *Survival*, 54(3), 47-58.
- Blackwill, R. D. and Harris, J. M. (2016). *War by Other Means: Geoeconomics and Statecraft* (Cambridge, MA: Harvard University Press).
- Brattberg, E. and Hamilton, D. (2014). "Introduction", in Brattberg, E. and Hamilton, D. (eds), *Global Flow Security: A New Security Agenda for the Transatlantic Community in 2030* (Washington: Center for Transatlantic Relations), v-vii.
- Buzan, B.; Wæver, O. and de Wilde, J. (1997). *Security: A New Framework for Analysis* (Boulder, CO: Lynne Rienner).
- Coleman, M. (2005). U.S. Statecraft and the US-Mexico Border as Security/Economy Nexus. *Political Geography*, 24(2), 189-205.
- Cowen, D. and Smith, N. (2009). After Geopolitics? From the Geopolitical Social to Geoeconomics. *Antipode*, 41(1), 22-48.
- Dalby, S. (1990). *Creating the Second Cold War: The Discourse of Politics*. London: Pinter.
- Flemes, D. (2010). Brazil: Strategic Options in the Changing World Order, in Flemes, D. (ed.), *Regional Leadership in the Global System: Ideas, Interests and Strategies of Regional Powers*. New York: Routledge, 93-112.
- Fukuyama, F. (1992). *The End of History and the Last Man*. New York: Avon Books.

- Grosse, T. G. (2014). Geoeconomic Relations between the EU and China: The Lessons from the EU Weapon Embargo and from Galileo. *Geopolitics*, 19(1), 40-65.
- Haass, R. (2017). *A World in Disarray: American Foreign Policy and the Crisis of the Old Order*. New York: Penguin Books.
- Hirschman, A. (1945). *National Power and the Structure of Foreign Trade*. Berkeley: University of California Press.
- Holslag, J. (2016). Geoeconomics in a Globalized World: The Case of China's Export Policy. *Asia Europe Journal*, 14(2), 173-184.
- Hsiung, J. C. (2009). The Age of Geoeconomics, China's Global Role, and Prospects of Cross-strait Integration. *Journal of Chinese Political Science*, 14(2), 113-133.
- Hudson, V. M.; Ford, R. E.; Pack, D. and Giordano, E. R. (1991). Why the Third World Matters, Why Europe Probably Won't: The Geoeconomics of Circumscribed Engagement. *Journal of Strategic Studies*, 14(3), 255-298.
- Huntington, S. P. (1993). Why International Primacy Matters. *International Security*, 17(4), 68-83.
- Kaczmarek, M. (2017). Non-Western Visions of Regionalism: China's New Silk Road and Russia's Eurasian Economic Union. *International Affairs*, 93(6), 1357-1376.
- Käpylä, J. and Mikkola, H. (2016). The Promise of the Geo-economic Arctic: A Critical Analysis. *Asia Europe Journal*, 14(2), 203-220.
- Kundnani, H. (2011). Germany as a Geo-economic Power. *Washington Quarterly*, 34(3), 31-45.
- Leonard, M. (2016). Introduction: Connectivity Wars, in Leonard, M. (ed.), *Connectivity Wars: Why Migration, Finance and Trade Are the Geo-economic Battlegrounds of the Future*. London: European Council on Foreign Relations, 13-30.
- Londoño, Ernesto (2014). U.S. to Partially Resume Military Aid to Egypt. *Washington Post*, April 22, 2014.
- Luttwak, E. N. (1990). From Geopolitics to Geo-economics: Logic of Conflict, Grammar of Commerce. *The National Interest*, (20), 17-23.
- Luttwak, E. N. (1993). *The Endangered American Dream: How to Stop the United States from Becoming a Third-World Country and How to Win the Geo-economic Struggle for Industrial Supremacy*. New York: Simon & Schuster.
- Mandelbaum, M. (2002). *The Ideas that Conquered the World: Peace, Democracy, and Free Markets in the Twenty-First Century*. New York: Public Affairs.
- Mattlin, M. and Wigell, M. (2016). Geoeconomics in the Context of Restive Regional Powers. *Asia Europe Journal*, 14(2), 125-134.
- McDonald, D. A. (ed.) (2009). *Electric Capitalism, Recolonising Africa on the Power Grid*. Cape Town: HSRC Press.
- Mead, W. R. (2014). The Return of Geopolitics: The Revenge of the Revisionist Powers. *Foreign Affairs*, 93(3), 69-79.

- Mercille, J. (2008). The Radical Geopolitics of US Foreign Policy: Geopolitical and Geoeconomic Logics of Power. *Political Geography*, 27(5), 570-586.
- MokhtariHashi, H. (2018). Explaining the Concept of Geoeconomics and Recommendations for Iran. *International Quarterly of Geopolitics*, 14(50), 56-82. (In Persian)
- Morrissey, J. (2011). Closing the Neoliberal Gap: Risk and Regulation in the Long War of Securitization. *Antipode*, 43(3), 874-900.
- Mottola, K. (2018). US grand strategy in flux: geo-economics, geopolitics and the liberal international order, in Mikael Wigell (ed.), *Geo-Economics and Power Politics in the 21st Century: The Revival of Economic Statecraft*, London: Routledge.
- Naghshbandi, A.; Dehshiri, M.; Keshishyan G. and Ghaedi, M. (2021). Political and Economic Consequences of the US Withdrawal from JCPOA for Iran in the Trump Era and beginning of Biden's Presidency. 17(3), 157-176. (In Persian)
- O'Hara, S. and Heffernan, M. (2006). From Geo-Strategy to Geo-economics: The "Heartland" and British Imperialism Before and After Mackinder. *Geopolitics*, 11(1), 54-73.
- Roszbach, Niklas (2018). Energy and the future of US primacy: The geostrategic consequences of the shale revolution, in Mikael Wigell (ed.), *Geo-Economics and Power Politics in the 21st Century: The Revival of Economic Statecraft*, London: Routledge.
- Safari, F.; Ahmadi, H. and Barzegar, K. (2021). A Study of the Sino-Russian Approach to Regional Order in Eurasia. 18(1), 83-102. (In Persian)
- Scholvin, S. (2016). Geographical Conditions and Political Outcomes. *Comparative Strategy*, 35(4), 274-283.
- Scholvin, S. and Malamud, A. (2014). Is There a Geoeconomic Node in South America? Geography, Politics and Brazil's Role in Regional Economic Integration. ICS Working Paper, N 2/2014. Available at: [www.ics.ul.pt/publicacoes/workingpapers/wp2014/wp2014\\_2.pdf](http://www.ics.ul.pt/publicacoes/workingpapers/wp2014/wp2014_2.pdf).
- Scholvin, S. and Wigell, M. (2018). Power Politics by Economic Means: Geo-economics as an Analytical Approach and Foreign Policy Practice. *Comparative Strategy*, 37(1), 73-84.
- Scott, D. (2008). The Great Power "Great Game" Between India and China: The Logic of Geography. *Geopolitics*, 13(1), 1-26.
- Shauk, Zain (2013). Malware on Oil Rig Computers Raises Security Fears. *Houston Chronicle*, February 22, 2013.
- Steil, B. and Litan, R. (2006). *Financial Statecraft: The Role of Financial Markets in American Foreign Policy*. New Haven, Conn: Yale University Press.
- Vihma, A. and Wigell, M. (2016). Unclear and Present Danger: Russia's Geoeconomics and the Nord Stream II Pipeline. *Global Affairs*, 2(4), 377-388.
- Washington Post (2017). U.S. Threatens Countries with Loss of Aid over

- U.N. Vote on Jerusalem. *Washington Post*, 20 December. Available at: [www.washingtonpost.com/world/national-security/us-threatens-countries-with-loss-of-aid-over-un-jerusalem-vote/2017/12/20/3ddacadc-e5bc-11e7-833f-155031558ff4\\_story.html?utmterm=.3607d559bae2](http://www.washingtonpost.com/world/national-security/us-threatens-countries-with-loss-of-aid-over-un-jerusalem-vote/2017/12/20/3ddacadc-e5bc-11e7-833f-155031558ff4_story.html?utmterm=.3607d559bae2).
- White House (2017). National Security Strategy of the United States of America. *The White House*, December. Available at: <http://nssarchive.us/wp-content/uploads/2017/12/2017.pdf>.
- Wigell, M. (2016). Conceptualizing Regional Powers' Geoeconomic Strategies: Neo-Imperialism, Neo-Mercantilism, Hegemony, and Liberal Institutionalism. *Asia Europe Journal*, 14(2), 135-151.
- Youngs, R. (2011). Geo-economic Futures, in Martiningui, A. and Youngs, R. (eds), *Challenges for European Foreign Policy in 2012: What Kind of Geo-economic Europe?* (Madrid: Fundación para las Relaciones Internacionales y el Diálogo Exterior), 13-17.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی